



۲۰۱۶/۱۲/۲۸



سیدهاشم سدید

من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم

بخش دوم

قیس عزیز،

۷- من نمی خواهم با پیش کشیدن مشاجره ها میان من و آقای هاشمیان باز سلسله بی پایان تو گفتمی و من نگفتم را شروع کنم. از شما هم انتظار دارم، که برای فرو نشاندن شر و فساد دنبال این بحث های بی حاصل را رها کنید؛ زیرا در این خصوص، اگر به راستی طالب یافتن حقیقت باشیم، ما به یک قاضی بی طرف، شجاع، با انصاف، حق گوی و باهوش، مخصوصاً کسی که وقت خواندن دقیق و تحلیل همه جانبه نامه های هر دو طرف را داشته باشد و خواهد قضاوت غیر جانبدارانه بکند، نیاز داریم؛ خصلت ها و ضرورت هائی که در وجود شما محترم با تأسف دیده نمی شود.

۸- شکی ندارم که افغان جرمن آنلاین یکی از پر خواننده ترین سایت های افغانی ست. اما این موضوع به موضوع بحث شما و من چه ربط دارد؟ شما به چه منظور و هدفی پای مرا در این میان می کشانید؟ با آن که مسأله بینندگان سایت شما و سایت آقای نوری به من هیچ ارتباط نمی گیرد اما، مگر همین هائی که امروز سخت مورد حملات شما قرار دارند، روزی روزگاری انرژی و وقت قیمتی خود را برای به پا ایستاده کردن پورتال افغان جرمن آنلاین با خلوص نیت صرف نمی کردند؟ آقای داکتر میر عبدالرحیم عزیز، آقای ولی نوری، آقای انجنیر خلیل الله معروفی، خانم انجنیر نسرین معروفی، خانم ملالی موسی نظام، آقای موسوی و چندین تن دیگر همکار افغان جرمن آنلاین نبودند؟ شرط انصاف و پیراستگی نیست که شما امروز زحمات آن ها را نادیده می گیرید.

بگذارید هر کس هر کاری که دلش می خواهد بکند. نخواستند، یا نمی خواهند با شما کار کنند؛ بگذارید با همین تصمیم یا خواست خوش باشند. شما با ایشان، یا ایشان با شما به اصطلاح جور نیامدند، دنیای زور و تحمیل نیست! اگر شما همان گونه که می گوئید واقعاً طرفدار آزادی هستید، یا برآستی عمیقاً به آزادی باور دارید، بگذارید آن ها هم به راه خود بروند و از آزادی خود مطابق میل خویش لذت ببرند. "گاو مرد و شیر دوشه شکست"، شما هم به کار خود مصروف شوید و از زندگی و کار خود لذت و بهره ببرید. مردم آلمان چه می گویند؛ **Leben und leben lassen**. یا انگلیس ها که می گویند: **Live and let live**. هندی ها هم همین ضرب المثل را دارند: جیو اور جیو. دو! امید از سخن من ملال نشوید؛ نه از سخن من، نه از کار آن ها.

۹- اگر باز هم "به دل تان بس نمی آئید"، بهتر است شما حساب های تان را مستقیماً با آقای نوری تصفیه کنید. من نه وکیل و نه نماینده ایشان هستم، نه از جمله مؤسسين و مسوولين سايت آريانا افغانستان آنلاين يا سايت افغانستان آزاد - آزاد افغانستان.

من اين موضوع را به ارتباط سايت افغانستان آزاد - آزاد افغانستان بار ها به شكل مستقيم و غيرمستقيم به شما و ياران نزديك تان ياد آوري كرده ام. بارها گفته ام كه من تنها نگارنده اي هستم كه به اين سايت نوشته مي فرستم؛ ولي چون شما قصد كرده ايد غير از حرف خود و ياران تان حرف ديگران را نشنوید؛ به حرف من هيچ التفات نمی كنید؛ سوگمندانه!

قيس عزيز! بخشي از مشكلات شما ناشی از همين بي توجهی شما به حرف های ديگران است. شايد جدائی دوستان سابق و بدخواهان واقعي و پنداری موجود شما كه در سايت های افغانستان آزاد - آزاد افغانستان و آريانا افغانستان آنلاين گرد هم جمع شده اند نیز به دليل بلند پروازی ها، توقعات بسيار بالا، به خود حق بيشتري قائل شدن شما باشد!
گفتم شايد!!

در قسمت سايت آريانا افغانستان آنلاين و جدائی آقای نوری می دانم دل تان درد كرده است، اما دق دلی تان را بر سر ديگران خالی كردن به نظر من از جوانمردی و مروت به دور است.

ناراحتی بيش از حد شما در خصوص جدائی آقای نوری و آقای معروفی و تأسيس سايت های شان، همچنان همكاران شان و اين كه مكرراً به آن ها و به هر انسانی كه به آن ها نوشته مي فرستد، می تازيد، نشان ميدهد كه شما از اين ناحيه رنج زياد ميبريد. بايد جلو آن را بگيريد. ادامه اين كار و تشويش ناشی از وجود اين دو سايت و جدائی نواتی كه نام آن ها در بالا ذكر شده است می تواند از نظر سلامتی پی آمد های ناگواری برای شما داشته باشد!

۱۰- در مورد لغتنامه، من بار ها گفته ام كه كار سترگی است. ضرورت آن، نه برای اين كه با مراجع داخلي و خارجي مانند انسان های تنگ چشم همچشمی يا رقابت كنيم، بلكه برای داشتن لغتنامه ای از خود و برای خود، مانند همه مردمان ديگر، جداً احساس می شود. به همين دليل برای اولين بار آن را پيشنهاد كردم. ياد تان است وقتی كه نوشته من در سايت افغانستان آزاد - آزاد افغانستان نشر شد، تيلفونی به من گفتيد اگر اين نوشته در پورتال افغان جرمن نشر می گرديد، تا حال كار عملی روی آن هم شروع شده بود.

شما بايد از لابلای نوشته های متعدد من فهميده باشيد، كه چرا من نخواستم در اين پروژه همكاری كنم. بگذريم! آرزو دارم در كار تدوين لغتنامه موفقيت كامل نصيب تان شود! من بخشي از كار های شما را ديده ام. در اول فكر می كردم، كه لغتنامه را بعد از اكمال نقد خواهم كرد، اما اكنون به شما اطمینان می دهم كه به اين كار دست نخواهم زد؛ نه به اين دليل كه توان آن را از نظر فهم زبان و فرهنگ و ادبيات و زبان شناسی ندارم يا لغتنامه بی نقص و كامل خواهد بود، بلكه به اين دليل كه پرداختن به هر يك كلمه از دو كلمه قابل نقد كار حضرت فيل است، نه كار من خسته و شكسته و كم حوصله! (نيافتن ايميل پورتال هم ناشی از همين كم حوصله گی است. اعتراض شما كاملاً به جاست!) تنها چیزی كه من به شما توصيه می كنم، به عنوان يك دوست، اين است كه زياد غره نشويد؛ مره غذا وقتی معلوم می شود، كه خورده شود! حرف من، مانند ملا نصرالدين يكي ست!

۱۱- نوشته می كنيد: «ديديد كه نظر تان بدون كمی و كاستی نشر شد.» بلی، دیدم. خدا خير تان بدهد؛ ولی منظور من برخی از نوشته ها در گذشته بود، نه نوشته ای كه شما محترم بدان اشاره نموده ايد.

۱۲- باز هم اشتباه! معنی گراد، اگر منظور از کلمه انگلیسی "grade" باشد، وقتی همراه با کلمه علمی به کار برده می شود، معنی سطح را افاده نمی کند، قیس عزیز، بلکه "درجه" و "رتبه" و "مقام" یا مجازاً معنی "لایه" را می رساند، مثل sub grade لایه زیرین در امور ساختمانی. یا high grade و low grade یا grade of channel و... که همه از کلمه graduation انگلیسی مشتق شده و در آلمانی آن را graduierung می گویند. حال شما خود فکر کنید؛ که با چنین درکی از زبان، شما چه "آش"ی را به نام قاموس خواهید پخت!؟

۱۳- نوشته اید که شما آدم متعصبی نیستید؟ اگر پیچیدن بر سر یک کلمه با این جدیت تعصب نیست، چیست؟ شما چندین سال است، که با شنیدن کلمه دانشگاه با حساسیت بی مانندی برخورد می کنید و هر بار با تندى زائدالوصفی یا خود یا یکی از دوستان هم نظر تان را در برابر دیگران قرار می دهید، تا حدی که از بستن افتراء به دیگران نیز امتناع نمی کنید. طی بیشتر از شش یا هفت سال دو پا را در یک موزه نموده می گوئید که من گفته ام به جای پوهنتون کلمه دانشگاه به کار برده شود - تا تاریخ ۲۰۱۶/۲/۲۳، که نوشتید: نگفته اید، اما "پروپاگاند" می کنید. نمی دانم فرق میان گفتن و پروپاگاند (تبلیغ) کردن یک امر چه خواهد بود، که شما می نویسید: نگفته اید؛ اما پروپاگاند می کنید! از جانب دیگر، شما ضد تهاجم فرهنگی بودن را با متعصب نبودن چگونه تلفیق می کنید؟ آیا شما متوجه نیستید که جهان متمدن و انسان های خلاق و دارای ذهن پویا و درک بالا و سالم به کدام سو روان هستند؟ چرا؟ چون تعصب ندارند!

من فکر نمی کنم که به شیوه برخورد شما با آنانی که در این زمینه نظر باز، ذهن گشوده و فکر روشن دارند، بتوان نام تعادل یا میانه روئی را داد! یکی از آدم های متعادل و آزاد منش، کسی که حالت طبیعی داشت، نویسنده و فیلسوف هندی، رابیندرانات تاگور بود، اولین شرقی که جایزه نوبل در ادبیات را از آن خود کرد، که می گفت: «پنجره ها را باز کنید، بگذارید باد ها به سمت کشور ما وزیدن بگیرد.» و گاندى، انسان متعادل و خوش قلب دیگری، برای تکمیل این سخن و ضمن این که می خواست رسوم و عنعنات، دین و آئین و زبان و فرهنگ هندی حفظ گردد، گفت: «وزیدن باد به کشور ما خوب است، اما من اجازه نمی دهم این باد مرا از پنجره به بیرون پرتاب کند.»

من هم همیشه، به پیروی از این دو مرد بزرگ و فرهیخته همین حرف را زده ام. در نامه قبلی به شما به صورت مشرح و واضح اشاره نموده ام که پنجره ها را باز کنید، اما متوجه خس و خاشاک باشید! کسی که تعصب دارد، پنجره ها را به کلی می بندد؛ و کسی که آغوشش بر خلاف شما بدون تعصب به روی دیگران باز است، می گذارد دیگران به سوبش بیابند، ولی متوجه این هم است، که کسی وی را از خانه اش بیرون پرتاب نکند - مانند من، که شما آن را از روی تعصب کار ناروا و حتا خیانت می خوانید. قیس عزیز، پنجره ها را که بستید، هیچ هوایی به داخل خانه جریان پیدا نمی کند. در این صورت عاقبت کار چیست؟ خود می دانید!

۱۴- من می دانستم که شما همین حرف را می زنید و شغل و پیشه تان را به رخ دیگران می کشید. به همین دلیل بود که پیش از پیش نوشتم: «...اطمینان دارم که این افراد، گردانندگان سه سایت، از شغل و مسلک تان که بگذریم، در مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و فلسفی و دینی و اقتصادی خیلی بیشتر از شما وارد هستند.» نوشتم، که از شغل و مسلک تان که بگذریم...! اما با وجود این تذکر، چه ضرورتی بود، که شما به این موضوع اشاره کنید؟ شیفتگی به خود؟ خود بزرگ بینی یا احساس حقارت در جای دیگری که می خواهید آن را با به رخ کشیدن شغل و مسلک یا مدرک تحصیلی تان و این که چقدر برای کشور مفید هستید و... به روی دیگران جبران کنید؟ آیا کار یک

کارگر، یک عمله، یک نانوا، یک باربر، یک هنرمند، یک کارمند، یک معلم، یک دهقان، یک راننده و... در بافت اجتماعی، رشد اقتصاد و ترقی یک کشور از نظر شما هیچ اهمیت و ارزشی ندارد؟ فکر می‌کنم همنشینی با سائر صاحبان مغرور مدارک متعدد آهسته، آهسته سر شما هم تأثیر نموده است؛ ورنه شما چنین اخلاق بدی نداشتید و ذاتاً آدم بدی نبودید.

۱۵- و اما در مورد این که کدام یک از ما بیشتر به درد وطن خود می‌خورد و کدام یک کمتر، فکر می‌کنم هر یک از ما به نوبه خود کاری به قدر کفایت و توان برای کشور و مردم کرده ایم. یکی معلم بود، یکی انجنیر، یکی کارمند دولت و یکی هم داکتر و... همین‌ها - هر کدام از کسانی که شما با تلویح و کنایه از آن‌ها یاد می‌کنید - امروز، با آن که عمر هر کدام از هفتاد، بعضاً از هشتاد بالاتر است و زمان کارشان گذشته، بر اساس احساس مسئولیت در برابر خاک و مردم و ندای درون آنچه را که برای خاک و مردم خویش سودمند می‌دانند و توان انجام آن را دارند، انجام می‌دهند.

شما حتماً با کلمه **Team arbeit** آشنا هستید. همان‌طور که در یک تیم، کار هر یک از اعضای تیم با آمیختن با کار اعضای دیگر مشترکاً هدف تیم را به سر می‌رساند، کار هر یک از افراد یک جامعه با بهم آمیختن سبب پیشرفت مقصد برنامه‌گذاران جامعه می‌گردد؛ خواه آن انسان دارای شغل و مسلک بخصوصی باشد، مانند شما محترم، یا دارای شغل و پیشه کم‌اهمیتی مانند ما‌ها. در فرایند عمومی کار یک کشور، کار هر یک از انسان‌ها ممد کار دیگری و دارای اهمیت است!

اگر منظور کشیدن لغتنامه است، اول باید این لغت نامه را بکشید؛ دوم ببینید عکس العمل ارباب فضل و دانش در قبال آن چه گونه است؛ سوم بهتر است مانند کم‌جاغوران با یک جرعه مست نشوید. چهارم خیلی از انسان‌ها بودند و هستند که کارهای بزرگی در کشور ما کرده‌اند؛ بدون این که "از این گوش تا آن گوش کسی خبر شود"؛ پنجم آیا شما می‌توانید تصور کنید که همین سخن شما را ادیسون - گراهام بل - دایملر - برادران رایت - رونتگن - پاستور - کارنس - گالیله - گوتنبرگ - وات - ویتل - داروین - یانسن - انیشتین - کوندا - نیوتون یا عمید و معین و دهخدا و صد‌ها مخترع و دانشمند بزرگ و کوچک دیگر، با خدمات مهم و بزرگی که به بشریت نموده‌اند، هم زده باشند؟ نمی‌دانم شما محترم در مورد آن‌ها چه فکر می‌کنید، اما من با اطمینان می‌توانم بگویم که چنین حرفی امکان نداشت هیچ وقت از آن‌ها شنیده شده باشد؛ چون می‌دانستند، که همه انسان‌ها از نظر استعداد و توانایی و هوش و تحصیل و کار یکسان نیستند. قیس عزیز، جامعه مانند ماشینی ست با هزارها چرخ و پیچ و مهره و تسمه و کیبل و دنده و... که هر یک وظیفه‌ای دارد و در کل همه کاری واحدی را به سر می‌رسانند. و ششم؛ شما برای چه کار می‌کنید؟ برای منت گذاشتن بر سر مردم؛ یا به خاطر احساس مسئولیت اخلاقی، ایمانی و وجدانی در برابر خاک و مردم خویش؟ (نیاز شما به پول و اشتیاق تان برای شهرت و قدرت را فعلاً نادیده می‌گیریم). اگر این احساس‌ها سبب شده است، که شما کاری را برای مردم و وطن انجام بدهید، پس شایسته نیست که بر دیگران منت بگذارید.

هیچ انسانی، وقتی با احساس مسئولیت نسبت به مردم و وطنش کاری را انجام می‌دهد، حق ندارد آن را بر رخ مردم بکشد و از مردم بخواهد تا برای او یک "منت دار خانه" بسازند و از دام تا شام طبل ستایش او را بنوازند.

تمدن‌ها به دست انسان‌ها ساخته شده‌اند، نه به دست یک نفر. هر کس برای آبادی خاک خود یا برای به وجود آوردن تمدن‌ها یک گوشه از کار را گرفته و به سر رسانده است. قصه اختلاف و جنگ مغز و قلب و گرده و پا‌ها را که باید شنیده باشید؛ این قصه‌ها برای تطهیر اخلاق، تهذیب شخصیت و برای آن ساخته شده‌اند، که کسی نگوید من زیاد

کار می‌کنم و آن دیگری کم یا کار من دارای اهمیت بیشتر است و از آن او کمتر. خدایت را شکر گذار باش که در خانه یک انسان فقیر و نادار به دنیا نیامدی. اگر چنین اتفاقی رخ می‌داد، امروز شاید ریسمانی به دوش می‌داشتی و حمالی بیش نمی‌بودی. قصه را کوتاه می‌کنم، قیس عزیز؛ تو حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

۱۶- بیائید، حداقل یکبار در زندگی، هر دوی ما کلاه‌های خویش را به حیث قاضی عادل و شریف پیش روی خود بگذاریم. آیا در سایت شما هیچ وقت نوشته‌ها دست نخورده اند؟ آیا هیچ وقت در سایت شما نوشته‌ها سانسور نشده یا از نشر باز نمانده اند؟ من از نوشته‌هایی که در آن‌ها کلمات رکبک و مستهجن به کار رفته است، یاد نمی‌کنم. با این کار تان، ارچند گاه‌گاه جانبدارانه عمل کرده‌اید، موافق بودم و موافق هستم. به درجه ابراز نظریات در گذشته و حال مراجعه کنید و ببینید که آیا در این خصوص شکایت‌هایی وجود داشته است، یا نه. من قبلاً هم در این خصوص نوشته‌ام. مثال‌هایی هم داده‌ام، و از کسانی نام هم برده‌ام که از این کار شما شکایت داشته‌اند. نوشته‌های من در این زمینه در درجه ابراز نظریات، همچنین در بخش تحلیل‌ها در پورتال باید موجود باشند، چون نشر شده‌اند!

۱۷- من با شما موافق هستم که در برابر غلط‌اندیشی‌هایی باید داد، اما وقتی جواب دیگران را هم می‌خوانید، با مغز یک انسان اندیشمند و معقول و منطقی، و کسی که در پی دانستن و گفتن حقیقت است، ببینید، که دیگران چه می‌گویند. واقعاً حرفی غلطی زده‌اند. اگر حرفی غلطی زده‌اند، توضیح کنید، که چرا غلط است. نگوئید، که قابلیت پاسخ را ندارد و... از تهمت بستن و افتراء زدن دست بردارید. کسی را به گناهی ناکرده به چهار کتاب کافر نخوانید. یکی را به جرم دیگری مواخذه نکنید. مشکل تان را با کسی که برای تان مشکل ایجاد کرده است، بدون اضافه‌روئی در میان بگذارید و حل کنید. در داوری قاضی خوب و منصفی باشید. همه را به یک چشم ببینید. میان خودی و غیر خودی در قضاوت عدالت پیشه کنید. چیزی را که نمی‌دانید، واضح بگوئید، که من آن را نمی‌دانم؛ اصراری بی‌جا نکنید. ناخوانده چیزی را نقد نکنید. و باقی خود می‌دانید...

پایان بخش دوم

ادامه دارد